



ثبات قدم مؤمنان و سقوط کافران

قسمت سی و ششم

آیه الله جوادی آملی

موسى اجعل لنا آية كمالهم آلهة»، فرمود: «... انكم قومٌ تجهلون. ان هولاء متبرّ ما هم فيه و باطل ما كانوا يعملون»^۱. شما گروهی جاهل و نادان هستید. آنچه که آنها در آن به سر می برند، محکوم به هلاکت و نیستی و نابودی است و آنچه که انجام می دهند، باطل است.

«انزل من السماء ماء فالت اودية بقدرها فاحتمل السيل زبداً رابياً ومما يؤثون عليه في النار ابتغاء حلية أو متاع زبد مثله كذلك يضرب الله الحق والباطل فلما الزبد فيذهب جفاءً واما ما ينفع الناس في الأرض كذلك يضرب الله الأمثال».

پایداری مؤمنان

در تفسیر دیگری در سوره ابراهیم چنین می فرماید: «الم تر كيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة، طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء تؤتي أكلها كل حين إذاذن لها و يضرب الله الأمثال للناس لعلهم يتذكرون و مثل كلمة خبيثة كشجرة خبيثة اجتثت من فوق الأرض ما لها من قرار. بثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت في الحياة الدنيا وفي الآخرة و يصل الله الظالمين و يفعل الله ما يشاء»^۲. در این آیات، پس از اینکه خداوند کلمه طیبیه را تشبیه به درخت پارور و کلمه خبیثه را تشبیه به درختی که می کند که اصل آن ثابت است و فرعی به آسمان رسیده و در مقابل، کلمه خبیثه مانند شجره خبیثه ای است که از روی زمین درآمده و هیچ ریشه ای ندارد. آنگاه پس از ذکر این مثل می فرماید که: خداوند مؤمنین را با قول حق و پایدان، در دنیا و آخرت پایدار می دارد ولی مستمگران را گمراه کرده و به سقوط می کشاند؛ زیرا مؤمن در اثر داشتن ایمان مثل آن نهر و وادی است که از آب پر شده و آب که به حال مردم نافع است می ماند، پس ایمان می ماند و مؤمن ثابت خواهد بود و هرگز از بین نمی رود و سقوط هم نمی کند؛ مؤمن هم در دنیا ثابت است، هم در برزخ و هم در قیامت هیچ سقوطی ندارد.

آری! در این فراز و نشیب های روزگار، سیل خروشی دارد، اوج و حیفی دارد، اما هرگز از بین نمی رود ولی باطل چند لحظه از خود جولان و برجستگی نشان می دهد ولی بزودی از بین می رود. و همانطور که در جهان تکوینی آنچه خیر است می ماند و آنچه زیارتبار است نابود می شود، در جهان تشریح هم، آن عقاید حقه می مانند و آن خرافات و بتداریهای باطل، رفتی هستند.

(سوره ابراهیم - آیه ۱۷)

کفر، باطل و کف روی آب است

در این آیه کریمه، همانطور که قبلاً ملاحظه کردید، حق و باطل، ایمان و کفر، به صورت یک مثل جمیع اطراف درآمده است؛ در نتیجه مؤمن و کافر گاهی بصورت بصیر و اعمی بیان می شوند و گاهی به صورت زنده و مرده یاد می شوند. اینها تشبیهات گوناگونی از ایمان و کفر است که در موارد مختلف بیان شده است و اما در این آیه مثل حق و باطل و مثل آیه و کف روی آب با بیان کردن خصوصیات آب و خصوصیات کف روی آب، ذکر شده و نتیجه گرفته است که آنچه نافع است می ماند و آنچه که سودی ندارد، جفاء و از بین رفتنی است. در سوره محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: «ذلك بأن الذين كفروا اتبعوا الباطل» زیرا کافران به دنبال باطل رفتند. باطل همان کف روی آب است که هرگز درختی را سبز نمی کند و تشنه ای را سیراب نمی نماید.

در ادامه آن آیه می خوانیم: «وان الذين آمنوا اتبعوا الحق من ربهم كذلك يضرب الله للناس امثالهم»^۱ و اما آنان که ایمان آوردند، حق را از ناحیه خدا پیروی می کنند، و اینچنین خداوند برای مردم، مثل می زند.

در این آیه هم خداوند اینچنین مثل می زند که کفر بمنزله باطل است و باطل را در سوره رعد، کف روی آب می داند. و اما ایمان حق است و از سوی پروردگار است همانطور که آب باران از سوی خداوند است. لذا وقتی بنی اسرائیل پیشنهاد بت پرستی و بت سازی را به حضرت موسای کلیم علیه و علی نبینا و آله السلام دادند، حضرت در پاسخ آنها که گفتند: «یا

فدیه دادن کافران

در همین سوره رعد، پس از اینکه حق و باطل را به این صورت تبیین کرد، می فرماید: «لَلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحَسَنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ، أَوَلَيْكَ لَهُمْ سِوَهُ الْحِسَابِ وَمَأْوَهُمْ جَهَنَّمُ وَمَنْ الْمُهَادُّونَ».

آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند، بهترین پاداش خواهند داشت و آنان که دعوت حق را نپذیرفتند، اگر دو برابر آنچه در زمین است، از آبی آنها باشد، همه را خواهند داد (تا شاید از عذاب الهی در امان بمانند) ولی آنان را حسابی سخت خواهد بود و سرنوشتشان جهنم است و چه بدآرامگاهی است.

پس اگر کسی ایمان آورد و حق را پذیرفت، پایان نیکی در انتظار او است زیرا ایمان حق است و ثابت است و سودمند، و اگر کسی ایمان نیاورد باطل است و این نظام، باطل را پذیرا نیست. این نظام مانند آن آبی است، که از سوی خدای سبحان نازل شده و به همراه آن کفی است که خود این نظام، آن کف را طرد می کند. هیچ پناهگاهی برای باطل نیست. لذا می فرماید که برای مؤمن عاقبت حسنائی است زیرا حق را اجابت کرده است و برای کفار، آنچه سرنوشت خطرناک و دشواری است که هیچ عاملی قدرت نجات بخشیدن آنها را ندارد؛ نه از درون و نه از بیرون. نه خود می تواند خود را حفظ کنند نه دیگران به داد آنها می رسند پس اگر همه ذخایر زمین نیز در اختیار انسان کافر باشد، او حاضر است به عنوان فدیة بدهد تا از عذاب برهد و این شدنی نیست.

آثار لطف و آثار قهر الهی

خدای سبحان نسبت به کسی که مؤمن و شایسته او است، روی گناهانش در یک مرحله، پرده ستر می کشد، چون «ستار» است و در مرحله ای دیگر آن را می پوشاند. «وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» و در مرحله ای تبدیل به حسنت می کند. «بِإِذْنِ اللَّهِ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٌ» و در مرحله دیگری او را می بخشد و از گناهانش می گذرد «غَفَارَ الذُّنُوبِ». اینها آثار لطف خدا نسبت به یک بنده است که بخواهد برای او حساب نیکی باز کند.

ولی اگر کسی مشمول قهر خدا شد و گرفتار «سوء الحساب» گردید، همه نقطه ضعفهای او را مطرح می کند؛ نه گناهانش را می پوشاند و نه او را می بخشد، و نه فدیة ای از او می پذیرد زیرا آن روز، روز فدیة دادن نیست؛ فقط روز شفاعت است، آن هم شفاعت مشخص هستند و مشغول لهم نیز مشخص اند. آنجا نه آتش تمام شدنی است و نه شخص می میرد و راحت می شود. لذا کفار در آن روز تقاضای مرگ می کنند. و به فرشتگان مأمور عذاب می گویند: «يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رِبْكَ»^۵ ای مالک (مستول جهنم) از خدایت بخواه که جان ما را بگیرد و مرگ ما را برساند.

آری! در جهنم نه مرگ وجود دارد و نه حیات گوارا «ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا

وَلَا يَحْيَىٰ»^۶ نه می میرد که از عذاب برهد و نه یک زندگی گوارا دارد. عذاب دنیا سرانجام برطرف می شود یا از باب صالحه به انتفاء موضوع یا از باب صالحه به انتفاء محمول، یعنی یا برای اینکه موضوع از بین می رود و شخص می میرد و یا برای اینکه آن آتش خاموش می گردد. اما در جهنم سلب موضوع نیست برای اینکه مرگ در قیامت مرده است.

در تعبیرات دینی ما اینچنین آمده که خدای سبحان دستور می دهد که مرگ بمرگ یعنی مرگی دیگر وجود ندارد. و به انتفاء محمول هم راه ندارد زیرا می فرماید: «كَلِمَاتٌ خَبِيثَاتٌ لِّدَنَاهُمْ سَعِيرَاتٌ». هر وقت این آتش می خاموش شود، ما دستور افروختن آن را می دهیم، پس آتش خاموش نخواهد شد. این آتش از هیزم و گاز و زغال سنگ نیست که بالاخره تمام شود بلکه اراده خدای سبحان است که هرگز تمام شدنی نیست. پس هرگاه بخواهد افسرده شود، خداوند آن را افروخته تر می کند.

پس سلب عذاب نه از ناحیه موضوع در آنجا فرض می شود و نه از ناحیه محمول لذا انسان حاضر است آنچه که در خیال او از نظر قدرت می گذرد او را داشته باشد و فدا بدهد و رها گردد. این تعبیرات درباره عذاب قیامت است، خواه درباره کافر، خواه درباره مجرم و خواه درباره ظالم که خداوند در هر سه مورد و هر سه عنوان می فرماید که این مجرمین، ظالمین و کفار مایمل هستند همه ثروتها از آن آنها باشد و آنها را بدهند و از عذاب نجات پیدا کنند.

تثبیت مؤمنین

قرآن کریم ثبات قدم را برای مؤمن در همه مراحل تضمین کرده است که مؤمن در همه مراحل پایدار و ثابت قدم بماند. چه بسا پیشنهادها که به انسان داده می شود و انسان بحسب ظاهر مایل است انجام دهد ولی می بیند خدای سبحان نمی گذارد که او آلوده شود؛ پس از زمانی می فهمد که همان که خواست خداوند بوده، مصلحتش در آن بوده است.

خداوند در تمام فراز و نشیب ها، مؤمن را تثبیت می کند. گاهی انسان مؤمن، احساس آرامش می کند «نَتَزَلُّ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا نُخَافُوا وَلَا نَحْزَنُوا وَابْتَغُوا الْبَلْعَةَ الَّتِي كُنْتُمْ تَوَعَّدُونَ»^۷.

فرشتگان بر آنان نازل می شوند و بشارتشان دهند که نترسید و اندوهگین نشوید و بشارت باد شما را به بهشتی که وعده تان می دادند.

سرنوشت کفار در روز قیامت

اما درباره کفار، قدم به قدم جریانش را تشریح می کند. می فرماید: روزی که عذاب بخواهد سراغ او بیاید، هیچ کاری از او ساخته نیست «وَمَا يَعْزُبُ عَنْهُ مَالٌ إِذَا تَرَدَّى»^۸ وقتی روز سقوطش فرا رسید، مال او نقشه ندارد. در عذابهای دنیا مال هست ولی اثر ندارد، اما در آخرت، فرضی مال هست و گرنه هیچ مالی وجود ندارد.

کافر در قیامت می گوید که همه اموال من در عین حال که به من ارتباط داشت، از من گرفته شد «ما اغنی عني ماليه، هلك عني سلطانيه»^{۱۰}. پس تمام ارتباط ها را خداوند قطع می کند. با حفظ اموال هیچ کاری از اموال ساخته نیست و با داشتن همه اولاد، کاری از اولاد ساخته نیست «لن نغني عنهم اموالهم ولا اولادهم من الله شيئاً»^{۱۱}.

در سوره انفال هم فرمود: نه از حزب و گروه و نه از قبیله و عشیره کاری ساخته است، «ولن نغني عنكم شيئاً ولو كثرت»^{۱۲}. اینطور نیست که گروه شما حالا که زیاد هستند، کاری از آنها ساخته باشد. اگر مؤمنین یک طرف بودند و شما هم یک طرف و حساب، حساب عادی بود، شما می توانستید به گروهتان یا به کثرت گروهتان ببالید، اما اگر شما یک طرف و مؤمنین - که خدا با مؤمنین است - در طرف دیگر، یقیناً مؤمنین پیروزند. در ادامه همان آیه آمده است: «وان الله مع المؤمنین» - و همانا خداوند با مؤمنان است.

بنابراین در جریان دنیا سه قسمت را جدای از هم ذکر فرموده است. می فرماید که وقتی سقوط دنیائی آنها فرا رسد، ۱- مال آنها بی اثر است. ۲- اولاد آنها بی اثر است. ۳- قبیله و عشیره آنها نیز بی اثر است. ولی در دنیا هم مال و هم اولاد و هم قبیله ممکن است وجود داشته باشند و بی اثرند، اما در آخرت اینها وجود ندارند، لذا فقط بفرض آنها را ذکر می کند که اگر مال داشته باشد، حاضر است بدهد و برهد؛ اگر اولاد داشته باشد، حاضر است قربانی کند برای اینکه خودش رها شود و اگر همه مردم روی زمین، عشیره و قبیله و دوستان او بودند، حاضر بود همه را فدا کند و برهد.

در سوره یونس، آیه ۵۴ چنین می فرماید: «ولو أن لکلی نفس ظلمت، ما فی الأرض لافندت به وأسر الندامة لما رأوا العذاب وفضی پیتهم بالقسط وهم لا یظلمون».

- اگر برای هر انسانی که ظلم کرده است، آنچه در زمین است باشد، حاضر است همه آنها را به عنوان فدیة بدهد و هنگامی که عذاب را ببینند، پشیمان شوند و خداوند عادلانه بین آنها حکم خواهد کرد و هرگز به آنها ستم نمی شود.

باز همین معنی در سوره زمر، آیه ۴۷ آمده است: «ولو أن للذین ظلموا ما فی الأرض جمیعاً ومنتله معه لافتدوا به من سوء العذاب يوم القيامة ویدالهم من

الله ما لم یکنوا یحسون».

- و اگر ستمگران را تمام زمین و مسائل زمین بود، همه آن را حاضر بودند فدیة بدهند تا در روز قیامت از آن عذاب سخت و دردناک رهایی یابند و اینان در روز قیامت چیزهایی را از سوی خداوند می بینند که هرگز حساب آن را هم نمی کردند.

و اما در مورد دوستان و فامیل شخص کافر که در روز قیامت هیچ اثری برای او ندارد، در قرآن در سوره معارج، آیه ۱۰ به بعد می فرماید:

«ولایسأل حمیم حمیماً، بصرؤنهم یؤذ المجرم لو یفتدی من عذاب یومئذ بینه و صاحبته وأخیه وفضیله التي نؤوبه...»

در آن روز رستاخیز هیچ دوستی از دوست گرم خود یاری نمی طلبد؛ آنها اینچنین دیده می شوند که مجرم دلش می خواهد برای اینکه از عذاب آن روز رهایی یابد، از فرزندانش و همسرش و برادرش و قوم و عشیره اش بگذرد و همه را به عنوان فدیة تقدیم کند، ولی فایده ای ندارد.

و نه تنها از همه آنها می گذرد که حاضر است تمام مردم روی زمین را به عنوان فدیة بدهد و خود نجات یابد. در ادامه همان آیه می خوانیم «ومن فی الأرض جمیعاً ثم ینجیه» آری! اگر تمام مردم روی زمین، قبیله و عشیره و فامیل او بودند، او حاضر بود از همه آنها بگذرد و تنها خودش را برهاند ولی در پاسخ به او گفته می شود:

«کلا آنها لظنی نزاعة للشوی، تدعوا من أذبر وتولی وجمع فأوعی».

- هرگز، نجاتی برای او در کار نیست. اینجا آتش برافروخته جهنم است که بر او شعله ور است تا اندامش را و سرو صورت و پوستش را بسوزاند. همان آتشی که فرا می خواند آن کسانی را که از خدا روی برگردانده و مخالفت ورزیدند و مال دنیا را جمع کرده و ذخیره نمودند. نستجیر بالله.

ادامه دارد

- | | |
|--------------------------------------|-----------------------------|
| ۱- سوره حجهت - ص - آیه ۳. | ۷- سوره اسراء - آیه ۷۹. |
| ۲- سوره اعراف - آیه ۳۸ و ۳۹. | ۸- سوره فصلت - آیه ۳۰. |
| ۳- سوره ابراهیم - آیات ۲۵ و ۲۶ و ۲۷. | ۹- سوره لیل - آیه ۱۱. |
| ۴- سوره رعد - آیه ۲۸. | ۱۰- سوره حاقه - آیه ۲۹. |
| ۵- سوره زخرف - آیه ۷۷. | ۱۱- سوره آل عمران - آیه ۱۱. |
| ۶- سوره اعلی - آیه ۱۳. | ۱۲- سوره انفال - آیه ۱۹. |

بگیرند و با همان خلوص و قصد فریضی که زینب عمرش را گذراند، بکار مهم و ارزشمند پرستاری ادامه دهند و اجر و پاداش خود را در مقابل آنهمه خدمات خالصانه، تنها و تنها از خدای خود بخواهند زیرا حقوق ناچیزی که می گیرند در مقابل عظمت و بزرگی مسئولیت، ارزشی ندارد و این تنها برای بگذران دوروز دنیا است که به هر حال سپری می شود و آنچه می ماند اعمال انسان است که هر چه میزان خلوص در آنها باشد، میزان قرب الی الله بیشتر و افزونتر خواهد بود. والسلام

بقیه از زینب کبری، عالمة غیر معلّمه کوفه، مجلس درس تفسیر قرآن در منزلش داشت، و قرآن را برای زنان تفسیر می کرد.

بهر حال، ولادت با سعادت حضرت زینب سلام الله علیها را که مصادف با روز «پرستار» است به همه ائمت پاسدار اسلام به ویژه پرستاران مستشهد و وظیفه شناس، تبریک و تهنیت، عرض می کنیم و امیدواریم پرستاران عزیزمان از زندگی سراسر افتخار و بربرکت حضرت زینب الکو